

تعصب و حساسیت افراد به عقیده و مکتب مورد علاقه خود، امری است اجتناب ناپذیر و لازمه قرین آن مرام.

حساسیت دینی هم از این مقوله است و نشأت گرفته از ایمان به دین. به هر مقدار که ایمان به دین در افراد بیشتر و عمیق تر باشد، حساسیت و غیرت دینی آنان نیز بیشتر خواهد بود.

اما داوری ارزش نسبت به این موضوع، بستگی به حقانیت آن مکتب و ارزشهایی است که انسان برای آنها تعصب و غیرت می ورزد؛ لذا در فرهنگ اسلامی، هیچ گاه به تعصب و غیرتمندی به طور مطلق، ارزش داده نشده، بلکه در مواردی نکوهش و در مواردی دیگر ستایش به عمل آمده است.

امیر مؤمنان علی (ع) پس از تبیین تعصب مذموم و موارد آن، تعصب ممدوح را چنین مشخص می نماید:

«اگر ناچار به تعصب ورزیدید، در چیزی

تعصب ورزید که شایسته است. همچون:

اخلاق پسندیده و گزیده، کردارهای پسندیده و

نیکو، خوی خوب و بردباری به هنگام شدت

خشم. در خصصتهای نیکو، تعصب ورزید

همچون: حمایت از پناهندگان، نه سر رساندن

پیمانها و آراسته بودن به تقوی و ایمان، دوری

گزیدن از خودپسندی، آراسته بودن به فضیلت،

دست بازداشتن از ستمکاری و بزرگ شمردن



گناه و خونریزی و خونخواری و داد مردمان  
ستاندن و خشم را فروخوردن و پرهیز از  
تبهکاری در دین.<sup>۱</sup>»  
امام خمینی، در مرز این دو چنین  
می فرماید:

«عصیت یکی از اخلاق باطنه نفسانیه  
است که آثار آن مدافعه کردن و حمایت  
نمودن از خویشاوندان و مطلق متعلقان است؛  
چه تعلق دینی و مسلکی باشد یا تعلق وطنی و  
آب و خاکی... اما اظهار حق و ترویج  
حقیقت و اثبات مطالب حق... یا عصیت  
نیست و یا عصیت مذمومه نیست. میزان در  
امتیاز، اغراض و مقاصد و قدم نفس و شیطان و  
حق و رحمان است.»<sup>۲</sup>

بنابراین، آن غیرت و حساسیتی در فرهنگ  
اسلام مورد ارزش است که در جهت حفظ و  
حراست از ارزشهای اسلامی و انسانی قرار  
گیرد. این همان چیزی است که از آن به غیرت  
و یا حساسیت دینی و گاه تعصب در دین یاد  
می شود.

### اهمیت حساسیت دینی

در متون دینی، به وظایفی مانند: «امر  
به معروف و نهی از منکر»، «دفاع از اسلام»،  
«حفظ حدود الهی»، «محافظة بر حلال و  
حرام»، «مبارزه با بدعت» و... اهمیت و  
ارزش داده شده است.

اهمیت و ارزش دادن به این مفاهیم،  
به معنای اهمیت و ارزش دادن به حساسیت و  
غیرت دینی است؛ زیرا تحقق این وظایف،  
بدون برخورداری از غیرت دینی، امکان پذیر  
نیست. افزون بر این، در متون اسلامی از غیرت  
و تعصب دینی و انسانهای غیور، تمجید و  
ستایش به عمل آمده است. به عنوان نمونه:

«ان الله غیور و حبّ الغیور»<sup>۳</sup>

و در مقام تمجید از حضرت ابراهیم (ع)  
وارد شده است:

«و کان رجلاً غیوراً...»<sup>۴</sup>

امام زین العابدین (ع) می فرماید:

موسی (ع) از خداوند می خواهد کسانی را  
که از نعمت سایه نشینی عرش پروردگار  
برخوردارند، معرفی کند. خداوند عده ای را  
می شمرد، از جمله:

«والذین یغضبون لمحارمی اذا

استحلّت...»<sup>۵</sup>

کسانی که در برابر شکستن حدود و  
محرمات من به شدت به خشم می آیند.

خداوند، در مواردی برای ایجاد غیرت و  
حساسیت در برابر منکرات و حفظ ارزشها در  
افراد، صحنه ای از مظلومیتها را ترسیم می کند:

«مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین

من الرجال و النساء و الولدان الذین

یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم

اهلها...»<sup>۶</sup>

چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که می گویند: ای پروردگار ما، ما را از این قریه ستمکاران بیرون آور... نمی جنگید؟

علامه طباطبایی در ذیل این شریفه می نویسد: «این آیه شریفه، با یاد خدا، مسلمانان پاک دل را به قیام در راه خدا فرامی خواند؛ اما کسانی که این مرحله آنان را کفایت نمی کند غیرت و تعصب آنان را با یادآوری صحنه های مظلومیت خویشاوندان برمی انگیزد.»<sup>۷</sup>

نقطه مقابل انسان غیور، انسان بی تفاوت، سازشکار و مسامحه گری است که بیش از هر چیز، به راحتی و رفاه خود می اندیشد و با انگیزه های مختلف نفسانی، سعی در شانه خالی کردن از دستورات دینی و زندگی کردن عافیت طلبانه دارد.

علی (ع) پس از بیان درجات و مراتب مختلف حساسیت انسانها در برابر منکرات، به نكوهش از افراد بی تفاوت در برابر منکر پرداخته و از آنان به مردگانی که در میان انسانها زندگی می کنند یاد می کند:

«فذلک میّت الاحیاء.»<sup>۸</sup>

طبیعی است که رنج و عذاب اخروی نیز در انتظار این افراد است.

## مرز شناخت

انسان غیور و حساس را از انسان بی تفاوت

و سازشکار، در دو موضع می توان شناخت: ۱. در برابر حوادث و مشکلات بزرگ و به هنگام بروز خطرات سهمگین، انسان مسامحه کار، در تلاش است که خود را از مهلکه برهاند و با انواع بهانه های شرعی و عرفی، تکلیف را از خویش ساقط کند؛ ولی انسان غیرتمند، تحمل نمی کند و به استقبال خطر می رود و در این راه از بذل جان و مال و آبروی خود دریغ نمی کند.

۲. در برابر بدعتها و گناهان کوچک، که به چشم نوع مردم، اندک جلوه می کند. چه بسا انسانها که غضب خداوند را فقط در گناهان بزرگ می جویند و از کنار بدعتها و گناهان کوچک به سادگی گذشته و به نظرشان حقیر می آید، ولی انسان غیرتمند، حساس است و کوچکترین انحراف در آئینه قلبش منعکس می شود و واکنش نشان می دهد. در یک کلمه، در کار خداوند با پیمان شکنان معامله نمی کند.

## سیره پیشوایان

تاریخ اسلام، شاهد جلوه صحنه های بی شماری از حساسیت مذهبی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) است. افتخار پیامبر به شرکت در پیمان «حلف الفضول» و به عبارت دیگر پیمان دفاع از مظلومان، که آن را با بهترین نعمتهای دنیوی معاوضه نمی کند، نشان دهنده غیرت و حساسیت آن بزرگوار،

در برابر منکر و حفظ ارزشهای انسانی است. در همین راستا، از عوامل مهم، وقوع جنگ در راه حمیت دینی و دفاع از نوامیس مسلمانان از غزوه بنی قینقاع می توان نام برد.<sup>۹</sup>

علی (ع) نیز در عین حالی که به مخالفان شخصی و فکری خود، میدان می داد؛ اما در آنجا که کیان اسلام و عزت مسلمانان، در خطر بود و یا حتی از حدود اسلام، به خطر می افتاد، برمی آشفتنند و از خود حساسیت فوق العاده نشان می دادند. آن حضرت، در برابر حفظ حدود الهی و بیت المال بسیار سختگیر بودند، به گونه ای که یاران نزدیکش را به هنگام تخلف از قوانین الهی کیفر می داد<sup>۱۰</sup> و یا گردنبندی که دخترش از بیت المال به عاریت گرفته بود، از وی ستانده و به بیت المال برمی گرداند. حساسیت آن حضرت، در دفاع از مظلوم به گونه ای است که حتی از مرزهای عقیدتی فراتر می رود و از ستمی که بر زنی یهودی توسط سپاهیان معاویه رفته به خروش می آید و می فرماید:

«اگر انسان مسلمان از اندوه و تأسف

جان دهد، جای ملامت نیست.<sup>۱۱</sup>»

فرزندان آن بزرگوار نیز، غیرتمند و مدافع اسلام بودند و تمامی آنان تا پای جان در حفظ و حراست از ارزشهای اسلامی ایستادگی کردند و اسوه غیور مردان تاریخ اسلام شدند که در این میان امام خمینی، از بهترین شاگردان

مکتب اسلام و صدیق ترین پیرو پیامبر و ائمه معصومین (ع) بوده است.

سرتاسر زندگی امام خمینی، جلوه گاه حساسیتهای دینی است. غیرت دینی آن بزرگوار، در میان همه خصال از برجستگی خاصی برخوردار بود. آنجا که امری از امور دین به خطر می افتاد و یا دورنمای بدعتی را احساس می کرد، به خروش می آمد و برای جلوگیری از آن، قد برمی افراشت. سخن می گفت، می نوشت، فریاد می کشید و مسلمانان را به یاری می طلبید. این حساسیت برخاسته از عمق آگاهی و عشق به دین و ارزشهای دینی او بود.

او، با این که نسبت به دشمنان شخصی گذشت داشت و از اشتباهات دوستان چشم پوشی می کرد، افتراها و اهانتهای بدخواهان را به چیزی نمی گرفت و با کسانی که از روی ناآگاهی کافرش خواندند، مدارا می کرد، ولی در برابر حفظ دین و ارزشهای آن، حساسیت فوق العاده داشت، قلبش در غم از کف رفتن عالمان دینی می شکست<sup>۱۲</sup> و از غربت اسلام و بی سرپرستی مسلمین مداوم در تشویش بود. بر سر مسایل مکتبی، اهل معامله نبود. زندگی آن بزرگوار سرشار از نمونه هایی است که بیانگر غیرت دینی آن حضرت است که به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم:

## ۱. دفاع از کیان اسلام

مقدس دینی، به دیگران نیز جرأت بخشید. آن فرزانه و یاران باوفا، تا عقب نشینی رژیم از این قانون ضد الهی غیرتمندانه پای فشردند.

رایحه ای از آن حساسیت و غیرت مقدس در تلگراف امام به نخست وزیر وقت به مشام می رسد:

«در تعطیل طولانی مجلس دیده می شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع مقدس و مباین صریح قانون اساسی است... الغاء شرط اسلام از انتخاب کننده و انتخاب شونده و تبدیل قسم به قرآن مجید را به کتب آسمانی، تخلف از قانون مذکور است و خطرهای بزرگی را برای اسلام و استقلال مملکت دارد...»<sup>۱۳</sup>

در تلگرافی دیگر:

«این جانب، مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیم تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید. والا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.»<sup>۱۴</sup>

## ۲. مخالفت صریح با تغییر تاریخ

در سال ۵۴، به دنبال سرکوبی قیام روحانیت قم، در ۱۵ خرداد، شاه مسأله را جدی تلقی کرد. در این راستا، با تغییر تاریخ

نگاهی گذرا به سخنان و آثار امام، از آغاز تا انجام، ما را از استدلال بی نیازی می کند. در روزگاران غربت اسلام، که قلم به دستان مزدور، هجوم همه جانبه را در راستای انهدام اسلام آغاز کرده بودند، امام در مقابل آنان، به تنهایی قلع علم کرد و بنا کنار گذاشتن درس و تحقیق، به دفاع برخاست. با نوشتن کتاب کشف الاسرار، رخنه هایی را که سرآغاز هجوم به شریعت بود، سد کرد. با این کار، به سایر مدافعان اسلام، شجاعت بخشید.

در صحنه دیگر، رژیم دست نشانده پهلوی، بعد از رحلت آیه الله بروجردی، به پندار خود، زمینه را آماده یافت و خودش را برای مبارزه با اسلام و کنار گذاشتن احکام آن، آماده می کرد. در اولین گام، در مهرماه ۱۳۴۱، لایحه ای به تصویب هیأت وزیران رساند. در آن لایحه، قید اسلام و سوگند به قرآن، ملغی شده بود. این کار، که می رفت سرآغاز برای مبارزه علنی با اسلام محسوب شود، موجب جریحه دار شدن قلوب عموم مردم و جامعه روحانیت گردید. ترس و وحشت حاکم، نفسها را در سینه ها حبس کرد و بسیاری را از مخالفت بازداشت؛ ولی غیرت دینی و حساسیت امام راحل در برابر منکر، وی را واداشت تا مخالفت خود را با این لایحه شوم اعلام دارد. این فریاد برخاسته از حساسیت

هجری به تاریخ قبل از اسلام، به حرکت خدا اسلامی خود، شتاب بیشتری بخشید. در شهریور ۵۴، شاه، در مراسم افتتاح مجلس، از ورود فرهنگ اسلامی به ایران، به عنوان هجوم خارجی و ره آورد انحطاط و ضعف و زبونی یاد کرد و خواستار جایگزینی فرهنگ و تاریخ ایران به جای آن گردید. مجلس فرمایشی، تغییر تاریخ را تصویب کرد. ۱۵ این اقدام هولناک با مخالفت شدید حضرت امام روبرو شد و آن را تحریم کردند.

«کارشناسان که می خواهند مخازن ما را بی مانع به غارت ببرند، برای تضعیف اسلام و محو اسلام، آن نعمه شوم، تغییر مبداء تاریخ را ساز کردند. این تغییر، از جنایات بزرگی است که در این عصر به دست این دودمان کثیف واقع شد. بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایتکار، مخالفت کنند و چون این تغییر، هتک اسلام و مقدمه محو اسم آن است، خدای نخواست، استعمال آن بر عموم حرام و پشتیبانی از ستمکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالتخواه است. ۱۶»

### ۳. دفاع از حریم پیامبر و اهل بیت

بعد دیگر از غیرت و حساسیت امام، نسبت به پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت جلوه گر است. علاقه امام به اهل بیت وصف ناشدنی است. عشق او به خاندان

رسالت زبان زد خاص و عام بود. همه نزدیکان امام، این را از ویژگیهای آن حضرت به شمار آورده اند.

او که در سهمگین ترین مصائب و بلاها، از جمله مرگ فرزند جوان و دانشمندش، مثل کوه استوار بود و حتی اشکی بر گونه های مبارکش جاری نشد، ولی در عزای سالای شهیدان و ذکر مصیبت اهل بیت (ع) شدیداً گریه می کرد.

با این که دنیا و تبلیغات روی گریه امام تفسیرهای مختلف می کردند، اما امام باکی نداشت که حتی تصویر غمگینانه او و گریه ها و ناله های جانسوز او برای ابی عبدالله، در معرض دید همگان قرار بگیرد. ۱۷ به همین مقدار، در دفاع از پیامبر (ص) و اهل بیت حساس بود. هیچ گاه، به کسی اجازه نمی داد که نسبت به پیامبر و خاندان او، کوچکترین اهانتی نمایند. نمونه های عینی در زندگی حضرتش بسیار است، از جمله:

«در جلسه ای امام و عده ای از روحانیت و طلاب حضور داشتند. امام نزدیک سماور نشسته بود. شخصی سخنی را بر زبان راند که مشعر به توهین، به مقام ائمه (ع) بود. امام چنان برآشفته که سماور را برداشت و به طرف گوینده پرتاب کرد. ۱۸»

حساسیت امام در زمان ما نسبت به دفاع از مقام شامخ ائمه محتاج بیان نیست.

موضع گیری امام در برابر توهین به فاطمه زهرا (ع) و پی گیری آن<sup>۱۱</sup> و یا در برابر مسأله سلمان رشدی بر همگان روشن است.

امام، در جریان سلمان رشدی، تا مرز رودر رویی با استکبار غرب پیش رفتند و در ضمن فتوای تاریخی خود، از همه مسلمانان غیور، دعوت به قیام علیه این توطئه استکباری نمودند:

«به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم که مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و نشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هرکس در این راه کشته شود شهید است.»<sup>۲۰</sup>

#### ۴. حساسیت نسبت به عزت و شوکت مسلمانان

از موضوعات دیگری که امام، همواره نسبت به آن حساس بوده اند، تجاوز به حیثیت اسلامی و خدشه دار شدن عزت مسلمانان است. قلب شریفش، همواره در پی عزت مسلمانان می تپید. او، همواره، با بیان عظمت گذشته مسلمین و ذلت کنونی، آنان را به بازگشت به قرآن و به کف آوردن عظمت دیرینه فرامی خواند. از این که می دید، کفار و طواغیت

در عزتند و با مسلمانان و حاکمان کشورهای اسلامی، همچون بردگان رفتار می شود، رنج می برد و به خروش می آمد:

«شاه بله قربان گو بود. و من این را مکرر گفته ام و از بس متأثرم باز هم پیش شما عرض می کنم که: من وقتی عکس شاه را پهلوی جانسون دیدم که جانسون عینکش را برداشته و از این طرف دارد چشمهایش آن طور نگاه می کند و به او نگاه نمی کند و او آن طرف میزد، او سر جای خودش ایستاده بود... مثل یک بچه مکتبی که ایستاده پیش معلمش... من همچو متأثر شدم که ما، در چه حالی هستیم که این اول شخص مملکت ما، به اصطلاح، هست.»<sup>۲۱</sup>

نمونه دیگر، قضیه ذلت بار کاپیتولاسیون است. رژیم شاه، در سال ۴۳، پس از اعمال خشونت‌های فراوان، چنین پنداشت که صداها در گلوبریده شده و دیگر کسی را یارای اعتراض به برنامه هایش نخواهد بود. در نتیجه به این اندیشه افتاد که امتیازات بیشتری را به آمریکاییان بدهد. در این راستا، در مجلس، طرح کاپیتولاسیون مطرح شد، بدین قرار:

تمام مستشاران نظامی آمریکا با کارمندان فنی و اداری با همه وابستگان آنان، در ایران، مصونیت دارند و مقامات قضایی ایران، حق رسیدگی به جرایم آنان را نخواهند داشت.

این امتیاز ذلت بار و سلطه آفرین، خشم امام

را برانگیخت. امام، با خطابه‌ای مهیج و کوبنده مردم را به قیام و مخالفت با این قانون ذلت‌بار فراخواند: «انالله وانا الیه راجعون. من تاثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام، خوابم کم شده [گریه حصار] ناراحت هستم. قلبم در فشار است. با تاثرات قلبی، روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ من پیش بیاید. ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند... ما را فروختند و باز هم چراغانی کردند. قانونی در مجلس بردند... که تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداراتشان، با خدمه‌شان،... هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند، اگر یک خادم امریکایی... مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیرپا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد...»<sup>۲۲</sup>

این خطابه تاریخی و کوبنده به‌خوبی بیانگر غیرت دینی آن بزرگوار است که همانند جدش، مردن را بر چنین زندگی ذلت‌بار ترجیح می‌دهد.

## ۵. حفظ حدود الهی

در نظر امام فرقی بین اصول اساسی اسلام و فروع و جزئیات آن نبوده و مراتب حساسیت

امام نسبت به حفظ همه ضوابط و شرائط شریعت یکسان است و در برابر همه آنها متعبد و تسلیم بود. قلبش از کوچکترین انحراف اجتماعی، منکرات و خدشه در حکمی الهی به تپش می‌افتاد و سریعاً، درصدد جلوگیری برمی‌آمد. مخالفت شدید آن حضرت در برابر حرکت‌های ضد لایحه قصاص، از طرف جناح‌های منحرف، نمونه‌ای از حساسیت آن حضرت در حفظ حدود الهی است:

«من دو تا اعلامیه از جبهه ملی، که دعوت به راهپیمایی کرده است دیدم. در یکی از این دو اعلامیه، جزوانگیزه‌هایی که برای راهپیمایی قرار دادند، لایحه قصاص است... تعبیر این بود: لایحه غیرانسانی... یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند! شما را دعوت به قیام و استقامت... می‌کنند در مقابل قرآن کریم... ضروری مسلمین... من عجالتا کاری ندارم که آیا دولت آقای رجائی یک دولت فعال است یا نه... اما راهپیمایی در مقابل اسلام... مقابل حکم ضروری اسلام... را چه جور تعبیر کنیم؟ بسیار غفلت می‌خواهد... که این گروه‌هایی که باهم ائتلاف کردند و این جبهه ملی، که برضد اسلام می‌خواهد راهپیمایی راه بیندازند و مسلمانان هم... بنشینند و تماشا کنند که برضد اسلام مقاله بنویسد و سب اسلام را بکنند جبهه ملی از امروز محکوم به



ارتداد است... بله، اگر آمدند... اعلام کنند که از ما نبوده از آنها هم می پذیریم. اسلام در رحمتش باز است. ۲۳»

## ۶. دفاع از روحانیت

روحانیان از دیرباز، اصیل ترین مدافع اسلام و مسلمانان بوده هستند. در تمام مواقعی که اسلام، مورد تهدید قرار گرفته و یا بلاد اسلامی مورد هجوم بیگانگان واقع شده اند، روحانیان پیشاپیش مردم سینه سپر کرده و به استقبال خطرهای و حوادث شتافته اند. شرکت علماء، فضلاء و طلاب در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، نمونه ای از آن است. بدین جهت، دشمنان اسلام همواره بر این بوده اند که این مانع را از راه خویش بردارند و یا لاقبل با مخدوش کردن چهره آنان، از نفوذ و قدرت معنویشان بکاهند.

امام همواره مدافع روحانیت متعهد بود و همیشه نسبت به حفظ کیان، آبرو و عظمت عالمان در تشویش از بزرگان با احترام یاد می کرد و نسبت به طلاب و محصلین عطوفت داشت. در غم از کف رفتن عالمی همچون برادری شفیق می گریست. و در برابر کسانی که هتک حرمت روحانیت را در سر می پروراندند به شدت برخورد می کرد. به تعبیر آیه الله اراکی:

«در فوت مرحوم آقای محمدتقی

خوانساری... من از هیچ کس ندیدم، این قدری که آقای خمینی گریه می کرد، گریه کند. شانه هایش بالا و پایین می رفت چنان اشک می ریخت که من از اولادش چنان گریه ای ندیدم. خیلی بگآه است آقای خمینی. هیچ نسبتی با هم نداشتند... فقط عرق دینی داشت. این مرد دینی است، سر تا پا حاضر است. حتی برای کشته شدن هم حاضر است. ۲۴»

امام در پاسخ به عده ای از جوانان نه نسبت به شیوه مبارزاتی عده ای از علمای پیش دچار شبهه بودند، پس از اشاره به مبارزات میرزای شیرازی و میرزا محمدتقی شیرازی فرمودند:

«تمام ممالک اسلامی، مرهون این طایفه [روحانیت] هستند. اینهاست که تا به حال استقلال ممالک اسلامی را حفظ کرده اند. این ذخایر هستند که همیشه با نصایح خود، مردم سرکش را خاموش کرده اند. در عین حال روزی که ببینند اسلام در معرض خطر است تا حد امکان کوشش می کنند اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد... فیها و اگر نشد، ناچار هستند قیام و اقدام کنند. ۲۵»

در برابر کسانی که قصد تضعیف این پایگاه مقدس را داشتند، به شدت عکس العمل نشان می دهد و برای جوابگویی به یأوه گوئیهای کتاب اسرار هزارساله درسها را تعطیل می کند و

در مقابل تبلیغات ضد روحانیت رژیم شاه، رودررو می ایستد و می گوید:

«اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد این ملت اسیر انگلیس... باشد، اسیر امریکا... باشد. اگر نفوذ روحانیون باشد، نمی گذارد که اسرائیل قبضه کند اقتصاد ایران را... اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد که اینها سرخود، یک همچنین قرضه بزرگی را به گردن ملت بگذارند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد این هرج و مرجی که در بیت المال هست، بشود.»<sup>۲۶</sup>

به گفته آیه الله بهاء الدینی:

«احترام و تجلیل از روحانیت از طرف ایشان، سابقه ای طولانی دارد. کسی قادر نبود اهانتی به روحانیت بکند. شصت سال پیش، که امام حدود ۲۵، ۲۶ سال داشت، یک همچنین وضعی داشت. من خود شاهد بودم که کسی را که به روحانیت اهانت کرد از فیضیه بیرون کرد.»<sup>۲۷</sup>

از سوی دیگر، در راستای صیانت حوزه های علمیه، امام با چهره هایی که با نفوذ به درون این مجموعه به آن ضربه می زدند و با نزدیک شدن به رژیم شاه و زراندوزان و دنیاطلبان، آبروی روحانیت را لکه دار می کردند، به شدت برخورد می کرد و همواره خواستار شناسایی و طرد این مفسدان از میان روحانیت می گردید:

«امید است که علمای اعلام و مراجع

بزرگ اسلام، از خیانت و نفوذ اجانب و عمال استعمار به حوزه های علمیه و جامعه روحانیت جلوگیری به عمل آورند و ایادی مخالفین را که در سلک روحانیت قرار دارند و اسلام و روحانیت را به سقوط و انحطاط تهدید می کنند، طرد و رسوا سازند و اجازه ندهند مشتی فریب خورده و دنیاطلب، استقلال هزارساله شیعه را دستخوش امیال و اغراض مخالفین اسلام و مزدوران استعمار قرار دهند.»<sup>۲۸</sup>

در جای دیگر در رابطه با آخوندهای

درباری و وعاظ السلاطین می فرماید:

«باید جوان های ما عمامه اینها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، این طور مفسد در جامعه مسلمین ایجاد می کنند، باید برداشته شود... جوانهای غیور ما در ایران، موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند... این لباس شریف است، نباید برتن هرکس باشد.»<sup>۲۹</sup>

## ۷. همدردی با محرومان و مستضعفان

امام با آن که شجاع و باصلابت بود، قلبی رئوف داشت. از رنج و محنت محرومان در غم بود. با مستمندان همدردی می کرد و در زمان تمکّن و قدرت به دستگیری آنان می شتافت. در تمام و یا اکثر سخنرانیهای امام مسایل

مستضعفان مطرح بود و همیشه مورد توجه حضرتش قرار داشتند. این حمایتها، نه از موضعی مقطعی و یا دستاویزی برای رسیدن به قدرت و یا حفظ آن است، که از غیرت و حساسیت دینی آن بزرگوار سرچشمه می گرفت و از چشمه «رحماء بینهم» سیراب می شد. او، به عنوان یک مسلمان غیرتمند، محرومیت و بیچارگی مسلمانان را نمی توانست تحمل کند.

«خدا می داند که من گاهی وقتها که به فکر می افتم که... زمستان آتیه چه خواهد شد، خوب، ناراحت هستم. ما ناراحت هستیم... اینها... آیا نان دارند، ندارند؟ امسال هم که وضع خواربار خوب نیست... چه خواهد شد؟ این زمستان سیاه به این ملت فقیر و بدبخت. ۳۰»

## ۸. تمجید از غیرتمندان

امام خمینی، افزون بر این که خود غیور بود، از افراد غیرتمند نیز ستایش به عمل می آورد. ایشان به دفعات از شهید سیدحسین مدرس، به عظمت نامبرده و از شهامت و غیرتمندی آن شهید بزرگوار، ستایش نموده است.

آیه الله حسین نوری، در مصاحبه با مجله، قضیه ای را نقل می کنند که شاهد بر این مدعاست:

«اولین جلسه افتتاحیه مجلس شورای

اسلامی بود، قرار شد، پس از پایان جلسه، بعد

از ظهر همان روز در مدرسه فیضیه قم نیز جلسه ای باشد. سالن مطالعه مدرسه فیضیه به این امر اختصاص داده شده بود. آن روز، جمعیت زیادی از نمایندگان و غیر نمایندگان در آن جلسه حضور داشتند. بنا شد آقای مهندس بازرگان صحبت کنند. ایشان، در ضمن صحبت، به گونه ای تحقیرآمیز، از دخالت روحانیون در سیاست انتقاد کرد. یکی از نمایندگان از انتهای مجلس بلند شد و فریاد زد: گوش دادن به این سخنان حرام و خلاف شرع است و از شدت عصبانیت خواست ناطق را کتک بزند که مانعش شدند. فردای آن روز، من تهران خدمت امام رسیدم و جریان مدرسه فیضیه را به عرض ایشان رساندم. ناراحت شدند؛ ولی وقتی عکس العمل آن نماینده را به ایشان گفتم، امام خوشحال شدند و دوبار پرسیدند که: آن آقا کی بود؟ آن آقا کی بود؟ عرض کردم آقا سیدحسین موسوی تبریزی. ایشان فرمودند: احسن و از ایشان تمجید کردند. ۳۱»

\* \* \*

انقلاب اسلامی، پیروزی ارزشها بود. پیروزی فضیلتهایی که ره آورد سالها مبارزه و تبعید صالحان و به خون غلطیدن هزاران شهید بوده است. حفظ و اجراء شعائر اسلامی، در سرلوحه برنامه ها و اهداف امام، رحمه الله علیه، قرار داشت. اعلاهی کلمه توحید، عزت

- مسلمانان، استقلال، دفاع از محرومان، رشد  
نیروهای مؤمن، دور کردن فرصت طلبان از  
پستهای کلیدی جامعه و ... از ارزشهایی بود  
که امام بر پاسداری از آنها حساس بودند.  
اساساً، رمز پیروزی و بقای نهضت را در گرو  
حفظ آنها می دانستند. او، یک تار موی  
پابرهنگان را بر کاخ نشینان ترجیح می داد.  
رضایت مستضعفان را بر خوشنودی مستکبران  
برمی گزید و پوزه مستکبران را در صحنه های  
مختلف به خاک مالید و بر آرزوهای پلیدشان  
تخم یأس پاشید. اما تشویش او در حفظ این  
دستاوردها و آرمانها بود؛ از این روی در  
وصیتنامه تاریخی خود، به وارثان انقلاب،  
اکیداً توصیه می کند که قهرمانانه از ارزشها  
پاس بدارند.
- رهروی راه و ادامه خط شریف آن بزرگ،  
ایجاب می کند ما همچون او، در برابر این  
ارزشها حساس بوده و دست در دست هم  
ارزشهای انقلاب را مویه مویه جامه عمل پوشیم.  
مبادا غفلت ها و هوسها، موجب شود  
که دستاوردهایی که خداوند به دست آن امام  
عزیز به ما ارزانی فرمود، به خاطر بی تفاوتیها و  
مسامحه کاریها و خدای ناکرده سازشکاریها از  
کف در رود و آرمانها و شعائر اسلامی به بوته  
فراموشی سپرده شود.
۱. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴.
  ۲. «اربعین امام خمینی»، ۱۴۶.
  ۳. «تحف العقول».
  ۴. «مرآة العقول»، ج ۲۶ / ۲۶۰۲.
  ۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۱ / ۴۱۶.
  ۶. «سوره نساء»، آیه ۷۵.
  ۷. «المیزان»، ج ۴ / ۱۱۹.
  ۸. «نهج البلاغه»، خطبه ۸۷.
  ۹. «کامل ابن اثیر»، ج ۱ / ۱۳۷.
  ۱۰. «بحار الانوار»، ج ۴۱ / ۹.
  ۱۱. «نهج البلاغه»، خطبه ۲۷.
  ۱۲. «سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی»، ج ۴ / ۱۳۱.
  ۱۳. «زندگی پیشوا»، ۲۷.
  ۱۴. «صحیفه نور»، ج ۱ / ۱۵.
  ۱۵. «تاریخ معاصر ایران»، ج ۲ / ۲۳۲.
  ۱۶. «صحیفه نور»، ج ۱ / ۲۲۳.
  ۱۷. «سرگذشتهای ویژه»، ج ۲ / ۵۶.
  ۱۹. «صحیفه نور»، ج ۲۰ / ۷۶.
  ۲۰. «همان مدرک»، ج ۲۰ / ۸۶.
  ۲۱. «همان مدرک»، ج ۷ / ۸۶.
  ۲۲. «همان مدرک»، ج ۱ / ۲۰.
  ۲۳. «همان مدرک»، ج ۱۵ / ۲۰.
  ۲۴. مجله «حوزه»، شماره ۱۲، مصاحبه آیه الله اراکی.
  ۲۵. «صحیفه نور»، ج ۱ / ۱۷.
  ۲۶. «همان مدرک»، ج ۱ / ۱۰۳.
  ۲۷. مجله «حوزه»، شماره ۳۲ / ۶۵.
  ۲۸. «در جستجوی راه از کلام امام»، ج ۸ / ۳۶۵.
  ۲۹. «همان مدرک»، ۳۷۷.
  ۳۰. «صحیفه نور»، ج ۱ / ۹۴.
  ۳۱. مجله «حوزه»، شماره ۳۲.